

# در باره حجاب

مصاحبه با هایدو درآگاهی فعال جنبش زنان

یکشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۰ - ۳ ژوئیه ۲۰۱۱

اکرم موسوی

از گروه کاری مقابله با حجاب

خانم هایدو درآگاهی ممنون از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید. شما سالهاست در جنبش زنان فعال می باشید و در جریان بحث حجاب هم هستید. می دانید که برخی با استناد به آزادی پوشش معتقدند که حجاب فقط نوعی پوشش است، و نمی توان زنان و کودکان را در انتخاب پوشش محدود کرد، شما چه فکر می کنید؟

- از دید من حجاب، همانطور که مدافعان منع آن می گویند نوعی پوشش است اما معنا و تفسیری فراتر و مستقل از مفهوم خنثای پوشاک برای حفظ بدن از سرما یا گرما، آراستگی یا زیبایی و تفنن دارد. حجاب پوششی است که بدن زن را باید بپوشاند و انعکاس مادی و مرئی جهان بینی است که کلاً موجودیت و هویت زن را نه فقط شیء جنسی، بلکه یک کالای جنسی می داند که نه تنها استفاده از آن، بلکه حتا دیدنش تمتع است و باید در انحصار کسانی باشد که به حکم سنت و مذهب مالک این کالا هستند؛ یعنی پدر، شوهر، برادر، پسر، خانواده و مجموعه ی انسانی (collective)) اعم از زن یا مرد.

حجاب در تعریف سنتی اش هم سبب و هم ابزار یکی از حادثترین انواع مردسالاری است. کنترل، تحقیر، و تنزل انسان مونث (کودک یا بزرگسال) به شیء قابل تملک، جزء ذات و تعریف حجاب است. این نقش سنتی حجاب است که در حال حاضر در بسیاری از بخش های مسلمان نشین جهان و در بین اقلیتهای مسلمان کشورهای غربی که مذهب اکثریت اسلام نیست، غالب است و تا قبل از ظهور اسلام به عنوان یک پدیده ی سیاسی توتالیتر(چه در قدرت مثل ایران و افغانستان طالبان و چه بین جریان های اسلامی تشنه ی قدرت) وجود داشته و دارد.

پس شما با این تعریفی که از حجاب دادید به اینکه فلسفه ی حجاب به قبل از ادیان تکی خدایی بر می گردد اعتقاد دارید.

شاید، ولی آنچه الآن برای ما مهم است این است که، همان طور که گفتم رواج تجدد در سنن بخش هایی از جهان و ورود زن ها به بازار کارمزدی ایده ی کالا بودن زن و به تبع آن نقش حجاب را، درسین این جوامع تغییر داده و تعدیل کرده. سر زنی که استقلال اقتصادی دارد نمی توان به راحتی سابق معامله کرد. وقتی از آزادی پوشش صحبت می شود اشاره به این پدیده فرهنگی از جنب حقوقی است. در این سطح از کاربرد حجاب می توان به مبارزه ی فرهنگی، یعنی آگاهگری در سطح اجتماعی در مورد معنا و عوارض حجاب دست زد.

شما به کار مداوم روشنگری در مورد حجاب معتقد هستید؟

بله، قطعاً، ولی این مبارزه طبعاً در شرایطی معنی دارد که حق

انتخاب وجود داشته باشد و حقوق برابر شهروندی زنان و حقوق کودک تثبیت شده باشد، مانند کار فرهنگی در کشورهایی که به این حقوق قائلند در بین اقلیت مسلمانان در این کشورها نوع کار در جامعه ی دموکراتیکی که امیدواریم بر ویرانه های جمهوری اسلامی بنا شود، در صورتیکه هنوز هم حجاب در آن نقش چشمگیر داشته باشد برای پاک کردن تاثیرات مخرب چندین دهه شستشوی مغزی جا دارد، اما آنچه در واژگان سیاسی رایج اسلام سیاسی نام گرفته بُعد ضد انسانی جدیدی به نقش سنتی حجاب اضافه کرده و از این پدید آمدن فرهنگی ابزار سیاسی جدید ساخته است.

نقش پدر- مرد سالاری و قدرت های حاکم را در مورد حجاب چگونه ارزیابی می کنید؟

هانا آرنهت (Hanna Arendt) فیلسوف آلمانی- امریکایی یهودی تبار که در 1975 در گذشت در کتاب بسیار معروفش به نام توتالیتاریسم نشان می دهد که چطور سیستم های توتالیتار پایه های قدرت خود را بر عناصر منفی فی الحال موجود در فرهنگ جامعه می گذارند. سیاست ضد یهود و ضد روما (Roma) در آلمان نازی به یهودی ستیزی و روما ستیزی ریشه دار در اروپا تکیه کرد و با امتیاز دادن به "آریایی" های اروپا به عنوان نژاد برتر همدستی و همکاری و سکوت آن ها را به دست آورد تا بتواند بخش عظیمی از مردم اروپا را اول از حقوق شهروندی محروم کند و بعد به اردوگاههای مرگ بفرستد. البته به موجب ایدئولوژی نازیسم بخشی از مردم جهان، عمدتاً اسلاوهای اروپای شرقی، قرار بود زنده نگه داشته شوند اما از امتیازات اولیه شهروندی محروم باشند تا بتوانند به عنوان برده های نژاد برتر به آنها خدمت کنند. همین مکانیسم در مورد توتالیتاریسم اسلام سیاسی که زنان را از حقوق اجتماعی برابر، به عنوان موجوداتی ذاتاً و طبیعتاً فرودست، محروم می کند و با توجیحات اخلاقی مردان را بر آنها استیلا می دهد صدق می کند. این تصادفی نیست که خمینی به فاصله ی فقط 25 روز بعد از بازگشتش به ایران حجاب را مطرح کرد و با اینکه از همان اول (تظاهرات 6 روزه ی زنان از 17 اسفند 1357) از زنها تو دهنی بزرگی خورد. هیچوقت حتا در شرایط جنگی که موجودیت سیستم تهدید می شد، از تلاش اش برای بردن زنها زیر حجاب ذره ای کوتاه نیامد. سوابق فرهنگی جامعه، یعنی تاریخچه ی اسلامی آن و کشف حجاب طالمانه ی رضا شاهی، زمینه ساز آن شد که بتواند حجاب را به پرچم توتالیتاریسم اسلامی تبدیل کند و با تکیه بر قوانین شرع، با دادن قدرت بلامعارض به مردان از بخش هایی از آنها که این حب را قورت دادند و با او همراه و هم صدا شدند، متحدین ولایت فقیه را بسازد. برای خمینی هم همچون هیتلر استقرار آنچه "نظام" می نامید از هر ملاحظه ی انسانی دیگر مهمتر بود و اسلام، به ویژه اسلام شیعی، تمام توجیحات ایدئولوژیک، منجمله انیفورم سیاسی آن را که حجاب باشد در اختیارش می گذاشت. اگر این بعد سیاسی جدید حجاب را نبینیم نمی توانیم صرف این همه نیرو و هزینه، تاسیس صدها

نهاد کنترل، تبلیغ، و آموزش و وضع قوانین جدید را حتا (به ویژه) در مقطع بحرانی بعد از دور اخیر انتخابات ریاست جمهوری توضیح بدهیم. در عین حال از این زاویه می توان مخالفت بی امان و بی وقفه ی زنها را با حجاب از بدو روی کار آمدن رژیم اسلامی بهتر درک کرد. جمهوری اسلامی از حجاب ابزاری برای تحکیم پایه های قدرتش ساخت. امتناع زنها از رعایت آن در تمام این سالها و در حال حاضر جواب نه به موجودیت جمهوری اسلامی و یکی از مهمترین وجوه مبارزه ی مردمی است. اینکه آخوندها های ریزودرشت این روزها با دهان کف کرده از بالای منبرها به هذیان گویی افتاده اند و زنها ی بد حجاب را الاغ بی پالان خطاب می کنند و با تشبیه کردنشان به جانوران درنده و گزنده سعی می کنند جاهل های محله را علیه آنها بشورانند، برای این است که معنی سیاسی بد حجابی را می فهمند و بوی الرحمن کل رژیم و آلف و علوفی را که در تمام این سالها به یمن حکومت عدل علی از آن برخوردار بوده اند، شنیده اند. من هم مثل خیلی از دوستان از خواندن طنزهایی که در برخورد به گفته ی سردار رادان در مورد سیاسی بودن بد حجابی نوشته شده لذت بردم، اما بعد از حذف خزعبلات معمول، گفته هایش در مورد نقش دولتهای خارجی و اینکه زنها در خدمت آنها و به تحریک دشمنان کشور بد حجابند، باید بگویم که با نظر او در این مورد موافقم.

اخیرا خانم خراسانی مقاله ای تحت عنوان "مانکن های اسلامی و..." نوشته اند و فعالین زن مخالف حجاب در خارج کشور را مورد انتقاد قرار داده اند و اینکه دولت ها در این مورد نباید دخالت کنند تائید من برای منع برقع در فرانسه هم از همین زاویه که گفتم است. با اینکه با آقای سارکوزی، دولتش، و سیاست هایش کوچکترین توافقی ندارم و حق خودم می دانم که به نیت دولتش در مورد منع برقع هم مشکوک باشم اما تضعیف سمبل ها و منع انیفورم های اسلام سیاسی را گامی در جهت تضعیف این هیولای کریه ماقبل تاریخی می دانم و از این موضع بارها با زنانی که شاید نا خواسته حاملین اشکال مختلف این انیفورم اند در رسانه های عمومی وارد بحث شده ام. وقتی خانم خراسانی جرات می کند فعالین زن مخالف حجاب، در خارج کشور را، که اتفاقا خیلی از آنها مثل خود من به خاطر مخالفت با حجاب در ایران از کار اخراج شده اند (رجوع کنید به کتاب لولیتا خوانی در ایران نوشته ی همکارم در دانشگاه تهران دکتر آذر نفیسی) تجزیه و تحلیل روانی کند و بگوید انگیزه ی ما برای درست دانستن منع حجاب احساس تقصیر برای مخالفت نکردن با حجاب در شروع انقلاب است، فقط کنار آمدنش را با نظر آن بخش از قدرت سیاسی در ایران که فعلا مغضوب است جار نمی زند، بلکه نادانی اش را از واقعیات تاریخی دوره ی زندگی خودش و سطحی بودن شناخت اش از واقعیت جلو چشمش را هم به نمایش می گذارد.

می روم سراغ سئوال بعدی در همین رابطه. برخی حجاب کودک را یک نوع خشونت وارد به او می بینند و معتقدند که در این مورد مانند دیگر

قوانینی که در کنوانسیون حقوق کودک آورده شده است باید یک اقدام جهانی صورت گیرد و کودکان تا 18 سال وادار به حفظ حجاب نشوند، شما چه فکر می کنید؟

بسیاری از کسانی که با منع قانونی حجاب برای دختر بچه ها در همین سوئد که من زندگی می کنم، مخالفند مساله ی آزادی پراتیک مذهب برای والدین را پیش می کشند. اگر توجه داشته باشیم که اصرار والدین بر حجاب دختر بچه ها به خاطر بالغ شمردن آنها از 9 سالگی است، آنوقت بهتر می توان به وجوه مختلف مساله و ابعاد روانی و فیزیکی این نوع خشونت و کودک آزاری پرداخت. پشت جشن تکلیف که جمهوری اسلامی با ظواهر کودک فریب در مدارس دخترانه ی ایران باب کرده جواز هولناک استفاده ی جنسی و قانونی از کودکان صغیر خوابیده است. حجاب دختر بچه ها، علاوه بر این، ابزار جداسازی جنسیتی است و پیام غیر قابل انکاری در مورد متفاوت بودن و کالای جنسی بودن به خود دختر بچه و به پسر بچه های پیرامونش می دهد. مطابق نص تورات و قرآن بچه ها مایملک پدرند و نه فقط تنبیه بدنی و روحی بلکه حتی کشتن فرزند به دست پدر ( به سیره ی ابراهیم جد پیامبران یهود و اسلام ) همین امروز هم در قوانین ایران مجازات ندارد. به گمان من یکی از بزرگترین دستاوردهای بشریت متریقی به رسمیت شناختن حقوق کودک و خارج کردن کودکان از حیطه ی مالکیت خانواده است. خانواده فقط به نیابت از طرف جامعه سرپرستی کودک را دارد و صاحب هیچ حق طبیعی بر کودک نیست. حقوق و حدود جسم و روح کودک محترم است و نقض آن به هر شکل طفل را از قیومیت خانواده خارج می کند و تحت سرپرستی جامعه قرار می دهد. جا انداختن این حقوق در ایران بعد از جمهوری اسلامی یکی از جدی ترین وظایف فعالین اجتماعی و یکی از معیارهای دموکراتیک بودن جامعه آینده ی ایران است.

خانم درآگاهی یکبار دیگر از شما ممنونم که اینچنین جامع به سوالات من پاسخ دادید.

خواهش می کنم از شما